



پاسخ به شبهات عملیات کربلای ۴ در گفت‌وگوی مستند با دو فرمانده و یک راوی دفاع مقدس

روزی که غربی‌ها به کمک صدام آمدند

دشمن در عملیات کربلای ۴ در شلمچه شکست خورد عملیات کربلای ۴ در سطح هوشیاری بسیاری از عملیات‌ها بوده است

۳۵ سال از عملیات کربلای ۴ گذشته است. در این سال‌ها با نزدیک شدن به سالروز این عملیات، انواع و اقسام شبهات پیرامون آن از سوی برخی منتقدان داخلی و حتی مغرضان خارجی مطرح می‌شود؛ شبهاتی که اصل و پایه آنها یکی است، اما هر سال با رنگ و لعابی تازه مطرح می‌شوند.

بزرگ نشان دادن آمار شهدای کربلای ۴، القای اختلاف میان فرماندهان ارشد سپاه در این عملیات با مرکز و حتی زیر سؤال بردن ماهیت عملیات کربلای ۴ از جمله شبهات پرتکرار این سال‌هاست. اخیراً بی‌بی‌سی در گزارش مفصلی با عنوان «بازگشایی پرونده کربلای ۴» به تشکیک آمار شهدا و مجروحان این عملیات و تحریف وقایع منتهی به عملیات کربلای ۴ و حتی بعد از آن پرداخته است.

به همین منظور برای شناخت بیشتر درباره شرایط سیاسی، اجتماعی و اقتصادی منتهی به عملیات کربلای ۴ و ۵ که با عنوان عملیات سرنوشت‌ساز مطرح می‌شود، به گفت‌وگو با سردار احمد غلامپور فرمانده قرارگاه کربلا در سال‌های دفاع مقدس، علی محمد نائینی، رئیس مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس و بدالله ایزدی از پژوهشگران و راویان سال‌های دفاع مقدس نشستیم. منسروح این گفت‌وگو را که سایت مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس منتشر کرده است، در ادامه می‌خوانید.

داشت. این تأثیرات در محیط ملی ایران، محیط ملی عراق، منطقه‌ای و جهانی در ابعاد مختلف منجر به تغییر نگاه‌ها برای ادامه جنگ شد؛ چرا که قدرت‌های بزرگ اعم از اتحاد جماهیر شوروی و ایالات متحده عراق درباره توانمندی‌های ارتش عراق دچار تردید شدند. چون ارتش عراق شکست بزرگی را در عملیات والفجر ۸ متحمل شد؛ یعنی رزمندگان در کوتاه‌ترین مدت توانستند یک منطقه استراتژیک را به تصرف در آورند. همچنین ارتش عراق، به لحاظ روحی دچار یک ضربه جدی شد. حتی در محیط ملی عراق نیز مشکلات جدی به وجود آمد. در دو ماه آخر سال ۱۳۶۴ و در فروردین ماه سال ۶۵ جنگ کاملاً متأثر از فضای پیروزی عملیات بزرگ فاو بود. بنابراین در محیط ملی ایران آن سال، به‌عنوان سال سرنوشت جنگ معرفی شد. البته امام(ره) نیز آن سال را سال پیروزی معرفی کرد؛ چرا که زمینه‌هایش فراهم بود. این عملیات به اعتبار سیاسی و نظامی رژیم بعث خدشه وارد کرد و تصویر شکست‌پذیری به ارتش عراق منتقل شده بود.

البته محاسبات آقای هاشمی اوایل درست بود، اما قدرت‌های بیرون اجازه ندادند ایران به‌عنوان پیروز جنگ معرفی می‌گفتند عراقی‌ها سیم خاردار پهن کردند و شروع به کار پدافندی کردند. ■ **یعنی عراق ۲۶ روز پایتک کرد تا منطقه را پس بگیرد؟**
سردار غلامپور: بله! عراق از همه توانمندی‌هایش از لشکر، گارد و غیره استفاده کرد. عملیات کربلای ۴ در شرایطی اتفاق افتاد که هم در فضای سیاسی کشور و هم در خارج از کشور به این باور رسیده بودند که ایرانی‌ها می‌توانند یک کار بزرگ انجام دهند. در میان نیروهای خودی، این توقع از سپاه بود که می‌شود کارهای بزرگ را انجام داد. در خارج از کشور (شوروی و آمریکا) هم به این باور رسیده بودند که اگر نظام جمهوری اسلامی با این روند در جنگ جلو برود (عملیاتی که در فاو انجام شد و آن وقت هم مرز یا کویت می‌شدیم)، فاتحه عراق خوانده است. بنابراین نگاه ابرقدرت‌ها و اداره‌کنندگان اصلی جنگ تغییر کرد.

■ **این موردی که اشاره کردید، مربوط به ابتدای سال ۱۳۶۵ است؟**
سردار غلامپور: بله! اینجا یک اتفاقی می‌افتد. در داخل کشور چون سال ۱۳۶۵ را سال سرنوشت جنگ نامیده بودند، گفتند طرحی بیاورید که بتوانیم جنگ را تمام کنیم که البته محقق نشد. بعد معلوم شد آنچه مدنظر آقای هاشمی بوده اتفاق نیفتاده است. چون فکر می‌کرد با گرفتن فاو، صدام عقب‌نشینی کند و تسلیم شود. در نظر داشته باشید که در اوایل سال ۱۳۶۵ در داخل به ما می‌گفتند: سراغ عملیات سرنوشت‌ساز بروید و از سوی دیگر شوروی و آمریکا تصمیم گرفتند جنگ بدون طرف پیروز تمام شود.

در این سال می‌بینیم که فضای کلی جنگ تغییر کرده است. صدام به‌صورت وحشیانه شهرهای ما را بمباران کرد. از سلاح شیمیایی استفاده کرد و جنگ کم‌کم توسط امریکایی‌ها به منطقه خلیج فارس کشیده شد. البته این تبعات پیروزی بزرگ است.

■ **نگاهی به سال ۱۳۶۵ و تغییر فضای ایجاد بارویکرد متفاوت روبرو شدیم؟**
سردار نائینی: پس از عملیات والفجر ۸ و فتح فاو، تلاش‌های ارتش عراق برای بازپس‌گیری مناطقی تحت تأثیرات متعددی در زمینه‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی

است که باید تکلیف جنگ را مشخص کرد. این را در نظر داشته باشید که ماهیت جنگ و صلح یک ماهیت سیاسی است و بایستی در حوزه دیپلماسی برای جنگ تعیین تکلیف می‌شد. در چنین شرایطی اندیشه‌ای به‌نام عملیات سرنوشت‌ساز، شرایطش فراهم شد.

■ **باتوجه به انتظاری که در سال ۱۳۶۵ از سپاه (بعد از عملیات والفجر ۸) ایجاد شد، چرا اصرار به اتمام جنگ داشتند؟**
سردار غلامپور: همان طور که در بخش اول گفتیم بعد از آن اعتماد به نفس و تثبیت فاو، قطعاً نگاه در سال ۱۳۶۵ به عنوان سال سرنوشت بود و از ما هم طرح خواستند. آقای هاشمی گفت: طرحی بیاورید که تکلیف جنگ را در سال ۱۳۶۵ مشخص کند. بعد این نکته روشن شد که عزیزان باور داشتند با سقوط فاو، صدام سقوط می‌کند. البته معلوم بود که دشمن خیلی پوست‌کلفت‌تر از آن است که با سقوط فاو سقوط کند. طرح ذهنی ما این بود که با ۵۰۰ گردان می‌توان کل استان بصره را مورد هدف قرار داد. به این معنا که ۱۵۰ گردان در منطقه هور، ۱۵۰ گردان در منطقه فاو، برای پیشروی از فاو به سمت ام‌القدر و ۲۰۰ گردان در منطقه شلمچه نیاز داشتیم که بتوان با این سه فلتش و این سه مسیر همواره نتها بصره بلکه کل استان بصره را در اختیار خود قرار دهیم. بنابراین شاید این طرح می‌توانست ضربه‌ای باشد برای سقوط رژیم بعث عراق. برای همین مسئولان سیاسی کشور این طرح را پذیرفتند.

■ **غیر از آقای هاشمی کس دیگری بود؟**
سردار غلامپور: فقط آقای هاشمی فرمانده جنگ نبود. قطعاً ایشان به‌عنوان فرمانده جنگ در شورای عالی دفاع، طرح موضوع کرد و کسانی هم در روند تصمیم‌گیری نقش داشتند. بعدها پذیرفتند موضوع حفاظت را کنار بگذارند. آقای هاشمی گفت در نماز جمعه موضوع مطرح می‌کنم و به بقیه انمه جمعه هم می‌گویم تا یک نیروی عظیم برای شما مهیا شود. آن قدر این موضوع برای آنها مهم بود که سال ۱۳۶۵ جنگ را تمام کنند و این اتفاق هم بیفتد. طوری شد که یک با ظهور و بروز قدرت نظامی جمهوری اسلامی ایران تحت عنوان سازمان رزم عراق در سال‌های پایانی جنگ شکل گرفت.

■ **آقای ایزدی! نظر شما به‌عنوان پژوهشگر و راوی دوران دفاع مقدس درباره شرایط اجتماعی و سیاسی عملیات کربلای ۴ چیست؟**

سردار ایزدی: درباره هشت سال دفاع مقدس تقسیم‌بندی‌های مختلفی نظیر دوره هجوم عراق، دوره تثبیت، دوره آزادسازی و مقطع‌بندی‌های دیگری مطرح شده است. این در حالی است که بعد از آزادسازی سرزمین‌های اشغال شده خوزستان در قالب عملیات‌های موفق رمضان، والفجر مقدماتی، والفجر ۱، عملیات خیبر و بدر، دوران سخت دفاع مقدس آغاز شد. در واقع سال‌های (۱۳۶۱ تا ۱۳۶۴) دوره سختی در کشور بود. به طوری که عملیات والفجر ۸ دوره عبور از این شرایط سخت بود. البته در این سال‌ها عملیات‌های بزرگ و محدودی در جبهه میانی و شمالغرب انجام شده بود که هدف اصلی آن گرم نگه داشتن تنور جنگ و سیاست‌های کلی نظام بود. بالاخره گذشت سال‌ها این باور را ایجاد کرده

عملیات کربلای ۴ در شرایطی اتفاق افتاد که هم در فضای سیاسی کشور و هم در خارج از کشور به این باور رسیده بودند که ایرانی‌ها می‌توانند یک کار بزرگ انجام دهند. در میان نیروهای خودی، این توقع از سپاه بود که می‌شود کارهای بزرگ را انجام داد. در خارج از کشور (شوروی و آمریکا) هم به این باور رسیده بودند که اگر نظام جمهوری اسلامی با این روند در جنگ جلو برود (عملیاتی که در فاو انجام شد و آن وقت هم مرز یا کویت می‌شدیم)، فاتحه عراق خوانده است. بنابراین نگاه ابرقدرت‌ها و اداره‌کنندگان اصلی جنگ تغییر کرد

سال ۱۳۶۵ این بود که معادله جنگ به نفع جمهوری اسلامی تغییر کند. ■ **حالا چرا سراغ هور و ادامه والفجر ۸ رفتیم؟**
سردار نائینی: همان ریسکی که نسبت به منطقه بصره بود، نسبت به آن مناطق هم بود و حساسیت‌ها هم وجود داشت. در سال‌های آخر جنگ، عراق منتظر حمله ما بود. سرعت جابه‌جایی یگان‌های عراق در منطقه شمال، شرق و جنوب بصره فوق‌العاده بود. حتی در کربلای ۵ هم همین طور بود. با این شرایط، خط را شکستیم. عراق ظرف ۲۴ ساعت یگان‌ها را به منطقه درگیری آورد. نکته آخر اینکه سرجمع به دستاوردها و مجموع نبردها در این منطقه نگاه کنید، مشخص می‌شود که انتخاب منطقه درست بوده است. باید در نظر داشت که برای کسب پیروزی به همه اصول جنگ توجه شود که یکی از اصول جنگ، غافلگیری است. همه عوامل به تدریس فرمانده کمک می‌کنند. با وجود این وقتی فرمانده بخواهد تصمیم بگیرد، حساسیت دشمن را به‌عنوان یک پارامتر در نظر می‌گیرد.

■ **چرا شرق بصره اولویت بیش‌تری نسبت به بقیه مناطق داشت؟**
ایزدی: بعد از ناکامی عملیات رمضان، تداوم منطق عبور از مرز و راهبرد ایجاد تنبیه متجاوز موضوعیت پیدا کرد که به اهدافی آن سوی مرز ورود پیدا کردیم. در واقع، به شلمچه می‌توانستیم امیدوار به انجام از بالاترین همسایه غربی تا جنوبی‌ترین آن که در جنوب منطقه بصره، جبهه میانی الاماره و جبهه شمال غرب کرکوک بود. وقتی این سه نقطه را بررسی می‌کنیم، ماهیت و تأثیرگذاریشان را متوجه می‌شویم که منطقه بصره در اولویت است زیرا بصره

به‌دلیل عمق جغرافیایی اهمیت دارد. در دو سوی مرز خرمشهر و شلمچه فاصله خشکی اندکی دارند و مرز آبی جنوب خرمشهر و بصره به اندازه یک رودخانه است که پیشینه تاریخی و جنگ ایران و عراق این مورد را تأیید می‌کند. در نهایت بصره در راهبرد نظامی و عملی جمهوری اسلامی ایران، یک هدف با اولیوتی است که در راستای سایر اهداف بود.

■ **چرا در عملیات کربلای ۴ دوباره به بصره روی آوردیم؟**
ایزدی: والفجر ۸ ما را از آن شرایط سخت سال ۱۳۶۳ عبور داد و اعتماد به نفس رزمندگان افزایش پیدا کرد. همچنین انتظار حاکمیت تا توانایی نیروهای مسلح ارتقا پیدا کرد. البته نسخه نهایی دیکته کرد که باید به بصره نگاه ویژه‌ای داشت. در فاو تجربه کردیم که رودخانه کارون قابل عبور است. با وجود دلایل متعدد با باید از ساحل خودی بدون سوار شدن روی جزایر از مسیرهایی عبور می‌کردیم که به ساحل غربی ارون برسیم یا باید وارد این جزایر می‌شدیم. در اینجا شرایط جغرافیا خود به خود به طراح‌ی پیچیده دامن زد زیرا جزر و مد شبانه و خروشان بودن آب در یک نقطه راه را برای انجام عملیات سخت کرده بود. اگر در این منطقه عملیات انجام دهیم.

سردار غلامپور: قبل از طریق القدس یک استراتژی و راهبردی در نشست سپاه و ارتش تصمیم‌گیری شد که اول آزادسازی مناطق جنوب و بعد حمله به مواضع متجاوز انجام شود. بنابراین اگر ۱۰۰ بار دیگر جنگ میان ایران و عراق اتفاق بیفتد به طور قطع و یقین استراتژی دشمن در انتخاب محل جنگ، جنوب خواهد بود و ما هم در جنوب با او روبه‌رو خواهیم شد مگر اینکه شرایط تغییر کند. بعد از عملیات رمضان، هر چه زدیم، ما در ارتباط برای رفتن به سمت بصره، گاهی اوقات در شرایطی قرار می‌گرفتیم که انتخاب میان بد و بدتر بود. یعنی انتخاب هور، انتخاب میان بد و بدتر بود. در شلمچه،

سردار غلامپور: بله بودم. آقای هاشمی گفت: شما پاسدارها هم سیاسی شدید! نمی‌توانید جنگ را ادامه بدهید و می‌خواهید توپ را در زمین من بیندازید. پیشنهاد می‌کنید که من بگویم نه! بعد بروید به امام بگویید که ما می‌خواهیم عملیات کنیم و آقای هاشمی نمی‌گذارد. ما اینجا خیلی بهمان برخورد. در اینجا آقا محسن کلی قسم و آیه آورد که چهار ماه است کار مطالعاتی درباره عملیات انجام شده است. وقتی آقای هاشمی اصرار ما را دید و متوجه شد، کوتاه آمد و گفت: خوب! توضیحی به ما بدهید. در آنجا توضیحاتی جزئی‌تر به او دادیم. بعد گفت: اگر شما این کار را انجام دهید خیلی کار بزرگی کرده‌اید. پس اگر این کار انجام شود، من هم قول می‌دهم جنگ را تمام کنیم. عین وازا‌ش همین بود. بعد ادامه داد: با ما هم دودید تا حدی متقاعد شدم، اما چون من نظامی نیستم، باید از



و برخی نگاهشان این بود که عملیات لورفته و دشمن مسائل را فهمیده است. **سردار غلامپور:** البته ما این مساله را نفی نمی‌کنیم. طبیعتاً هر جافعالیتی می‌کردیم، دشمن متوجه می‌شد. بخصوص اینکه در آن مرحله، ما هوادرهای کشورهای پیشرفته، اروپایی و امریکایی به رژیم بعث اطلاعات می‌دادند؛ یعنی وقتی یک ستون نظامی ما از اهواز حرکت می‌کرد، خبرش را به دشمن می‌دادند. بنابراین طبیعی بود که حرکت ما برای دشمن تا حدودی کشف شده باشد، اما این منحصراً به کربلای ۴ نبود، چون ما در جزایر دیگر و شلمچه هم فعال بودیم. بنابراین در کربلای ۴ عدم غافلگیری دشمن وجود داشت و کسی متکثرش نبود. شواهد این را نشان می‌داد؛ از جمله بمباران‌های دشمن و تسبک تیر دشمن و یکسری اقدامات دیگر. بنابراین موضوع هوشیار شدن دشمن نسبت به عملیات کربلای ۴ بحث ضعف حفاظت نبود.

سردار نائینی: منطقه شرق بصره منتهی‌الیه هست که ما آن را طی سال‌های قبل حساس کرده بودیم. در عملیات بیت‌المقدس دشمن متوجه شد که فلتش جغرافیایی بود. به این معنا به علت جزایر متعدد در وسط اروند و نوع استقرار جزایر باید به‌صورت زیگزاگ مسیر اروند را طی می‌کردیم. بنابراین تعویض مانور، کاملاً آماده است. البته کسب پیروزی و تأمین اهداف مورد نظر ما فقط متکی به حساسیت دشمن نیست. بصره واقعاً جای تدریس شده، می‌بینیم زمین مسلح و دشمن کاملاً آماده است. البته کسب پیروزی و تأمین اهداف مورد نظر ما فقط متکی به حساسیت دشمن نیست. بصره واقعاً جای تدریس شده، می‌بینیم زمین مسلح و دشمن کاملاً آماده است. البته در روند آماده‌سازی برای انجام عملیات، اتفاقات زیادی افتاد